



## پیشینه، ابعاد و پیامدهای حضور عربستان سعودی در آسیای مرکزی و قفقاز

شاید بتوان حمله ارتش سرخ به افغانستان و اشغال این کشور توسط اتحاد جماهیر شوروی در آغاز دهه هشتاد قرن بیست میلادی را به عنوان نقطه عطف و آغازی برای حضور عربستان سعودی در جمهوری های آسیای مرکزی تلقی کرد.

به گزارش آران نیوز: در دوره معاصر، پیشینه حضور عربستان سعودی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به سال های آخر حیات سیاسی اتحاد جماهیر شوروی و متعاقب آن فروپاشی این ابر قدرت شرق و در نتیجه، استقلال جمهوری های جدا شده از آن ابر قدرت فروپاشیده در این منطقه بر می گردد. چنانچه روشن است در دوران اقتدار اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از دو ابر قدرت جهان که نظامی مبتنی بر انکار خدا ( آنتیسم ) و نفی دین داشت، عربستان سعودی با توجه به ماهیت ساختار سیاسی حاکم بر مسکو رابطه نزدیک و خوبی با این ابر قدرت نداشت و حتی در دوره ای چند ساله در سال های دهه 40 به بعد ، فاقد رابطه دیپلماتیک با مسکو بود.

شاید بتوان حمله ارتش سرخ به افغانستان و اشغال این کشور توسط اتحاد جماهیر شوروی در آغاز دهه هشتاد قرن بیست میلادی را به عنوان نقطه عطف و آغازی برای حضور عربستان سعودی در جمهوری های آسیای مرکزی تلقی کرد. بدین معنی که در این دوره، تعدادی از اتباع سعودی در قالب گروه های جهادی برای جنگ با روس های متجاوز به افغانستان که از دید آنان سرزمینی اسلامی بشمار می رفت و بخشی از قلمرو جهان اسلام به حساب می آمد، وارد این کشور شدند و مقدمات ارتباط خود با افراد و گروه هایی از اسلام گراهای متعلق به جمهوری های مسلمان آسیای مرکزی از جمله تاجیکستان و ازبکستان را فراهم آوردند.

البته آل سعود از ابتدای روی کار آمدن خود در حجاز به سرنوشت و وضعیت مسلمانان آسیای مرکزی به عنوان بخشی از جهان اهل سنت توجه داشت و این منطقه را به چشم خاستگاه بسیاری از بزرگان و عالمان برجسته مذاهب سنی نگاه می کرد. در جهان اهل سنت، عالمان و بزرگان زیادی از جمله صاحبان و خالقان صحاح سته که در میان اهل سنت مقام و منزلت والایی دارند تعلق به این منطقه دارند و خاستگاه جغرافیایی آنان شهرها و مناطق مختلف آسیای مرکزی نظیر بخارا ، ترمذ ، نسا ، مرو، خوارزم و ... است.

خروج نیروهای نظامی شوروی از افغانستان در اواخر دوره گورباچف، شرایط و فضای جدیدی در روابط مسکو و ریاض پیش آورد و عربستان سعودی تمایل به تجربه تازه ای از روابط خود با اتحاد جماهیر شوروی را از خود نشان داد. ولی با توجه به اینکه این مقطع خیلی به درازا نکشید و فروپاشی شوروی رقم خورد، تحولات و رخداد های سیاسی و بین المللی در مسیر و مدار جدیدی قرار گرفت و عربستان سعودی با چند کشور نوظهور و تازه استقلال یافته اسلامی در آسیای مرکزی و قفقاز روبرو شد که ارتباط و تعامل با آنها در نبود حاکمیت مسکو بر این منطقه ، الزامات و شرایط تازه ای را پیش آورد بود.

فروپاشی شوروی و آغاز فصل جدیدی از حضور عربستان سعودی در آسیای مرکزی و قفقاز

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه 90 قرن بیست و استقلال جمهوری های جدا شده از آن در سال 1991 میلادی، استقبال و خوشایند سعودی ها را هم در پی داشت و دولت پادشاهی ریاض به زعم خود به عنوان خادم حرمین شریفین از اینکه مسلمانان آسیای مرکزی و قفقاز از زیر یوغ و سلطه حاکمیت یک نظام ضد دینی و کمونیستی رهایی یافتند راضی و خشنود به نظر می رسید. این رضایت و خشنودی چنانچه اشاره شد از یک منظر دیگر، به سابقه منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در پذیرش اسلام و جایگاه بزرگان و علمای دینی این منطقه در چارچوب اسلام سنی هم بر می گشت . در واقع عامل و فاکتور اشتراک دینی و مذهبی بهانه اصلی مقامات و دولت مردان نظام پادشاهی آل سعود برای توجه به این منطقه و حضور در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز شد و مقامات سعودی سعی در ارتباط گیری با سران و دولت مردان جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز کردند.

حضور عربستان سعودی در جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز همانند بعضی از کشورهای حاضر در منطقه نظیر ترکیه، چندان با تعجیل و شتاب زدگی همراه نبود و افتتاح سفارت خانه های این کشور پادشاهی در اکثر جمهوری های منطقه مورد بحث، با فاصله چند ساله از زمان اعلام استقلال این کشورها و به رسمیت شناخته شدن آنها در سازمان ملل متحد صورت گرفت. ازبکستان و قزاقستان اولین کشورهایی بودند که با توجه به اهمیت و اولویت ایندو در مجموعه پنج کشور آسیای مرکزی، سفارت سعودی ها در پایتخت های این دو کشور گشایش یافت و بتدریج در طول سالهای دهه 90 و حتی دهه اول هزاره سوم، در بقیه جمهوری های منطقه نیز نمایندگی های سیاسی و بعضا کنسولی ریاض افتتاح و شروع به کار کرد.

علل سیاسی، اقتصادی و دینی- فرهنگی توجه رو به افزایش سعودی ها به این منطقه

علل و عوامل حضور عربستان سعودی در جمهوری های منطقه مهم و استراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز از جهات و زوایای مختلفی قابل بحث و بررسی است. سعودی ها در درجه اول از یک نظرگاه توأمان سیاسی و ایدئولوژیک به جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز نگاه می کنند و اولویت آنها از این جهت پیگیری و اجرای دو راهبرد و استراتژی اساسی است که عبارتند از

راهبرد و استراتژی اول سعودی ها در منطقه آسیای مرکزی و بخش ههای مسلمان نشین قفقاز، ترویج و گسترش تفکر و عقیده انحرافی وهابیت و سلفی گری (با قرائتی که از منظر خود آنرا تبیین و تفسیر می کنند) است. تبلیغ و ترویج وهابیت در این منطقه با توجه به خلاء ها و زمینه هایی که از نظر فکری و اعتقادی وجود دارد می تواند مخاطبانی پیدا کرده و فضایی از فرصت برای حاکمان ریاض بوجود آورد. بدیهی است توجه و گرایش گروهها و اقشاری از مردم این منطقه به وهابیت تامین کننده منافع عربستان سعودی در بخش های مختلف سیاسی، اقتصادی و دینی- فرهنگی است.

راهبرد و هدف دوم دولتمردان ریاض همانند حرکتشان در سایر مناطق جغرافیایی جهان اسلام، مقابله با گفتمان و پیام انقلاب و جمهوری اسلامی ایران به عنوان داعیه دار ارائه قرائت درست و اصیل از اسلام که به تعبیر بنیانگذار و معمار کبیر انقلاب و نظام ج.ا.ایران حضرت

امام راحل، اسلام ناب محمدی (ص) است، می باشد. آل سعود از بدو پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی در کشورمان، هم به رقابت با ایران پرداخت و هم نگران زیر سؤال رفتن ماهیت نوع رژیم حکومتی خود به عنوان پادشاهی و سلطنتی که در قالب و هیئت یک حکومت اسلامی داعیه خادم الحرمین داشت شد و در این راستا همواره سعی کرد تا از توسعه و گسترش پیام انقلاب اسلامی ایران در سایر نقاط جهان اسلام و در میان دیگر مسلمانان دنیا جلوگیری به عمل آورد. در راستای تحقق راهبرد اول سعودی ها بعد از حضور در منطقه تلاش کردند از زمینه ها و بستر های موجود در میان ملت ها و مردم مسلمان جمهوری های پنج گانه آسیای مرکزی استفاده کرده و به اهداف دینی مذهبی و ایدئولوژیک خود دست پیدا کنند. این زمینه ها در واقع به نوعی عوامل رشد نسبی سلفی گری و وهابی مسلکی در منطقه نیز محسوب می شود که به کمک سعودی ها آمد و توفیقاتی هرچند محدود را نصیب آنان کرد. در یک تقسیم بندی کلی، زمینه های بستر ساز و یا به عبارت دیگر عوامل رشد سلفی گری در منطقه آسیای مرکزی را می توان در محور ها و عناوین زیر مورد بحث و بررسی قرار داد

خلا دینی و مذهبی موجود در میان مردم منطقه

ممنوعیت دینداری در دوره اتحاد جماهیر شوروی و تحمیل آنتیسم بر مردم مسلمان منطقه باعث شد تا فطرت و انقطاعی بین مردم اصلان مسلمان این منطقه با اسلام و آموزه ها و احکام اسلامی پیش آید و نسل های پا به عرصه گذاشته در دوران تسلط روس ها خصوصا بعد از حاکمیت بلشویک ها که در قالب یک نظام سیاسی جدید با شناسه کمونیستی و سوسیالیستی ظاهر شد، از اسلام فاصله گیرند. اما بعد از فروپاشی شوروی و استقلال این جمهوری ها مردم منطقه رویکرد بازگشت به هویت تاریخی و فرهنگی خود را در پیش گرفتند در حالی که خلا بزرگی در زمینه دینی و مذهبی در میان بود و این مسئله آسیب پذیری آنها در گرایش به اسلام اصیل و درست را به نمایش گذاشته بود. در چنین فضایی سعودی های وهابی از فرصت پیش آمده برای خود استفاده کرده و تصویری از اسلام مورد نظر خود را با قرائت وهابی گری به مردم منطقه عرضه کردند. طبیعی است در چنین شرایطی طیف ها و گروههایی از مردم مسلمان منطقه که عشق و علاقه برای بازگشت به هویت اسلامی در وجود آنها موج می زد با دیدن پرچم اسلام سعودی ها به آنان متمایل شوند و اسلام و مسلمانی را در چهره و سیمای آنان ببینند. غافل از اینکه این اسلام، اصیل نیست و مبتنی بر یک قرائت نادرست و غیر حقیقی از اسلام است که در پوشش اسلام و مسلمانی، اهداف و منافع عربی و قومی قبیله ای را دنبال می کند

جایگزینی لایسم و سکولاریسم با آنتیسم

حاکمان جدید جمهوری های آسیای مرکزی پس از جدایی از مسکو و کسب استقلال اگرچه با مرگ کمونیسم و سوسیالیسم تفکر غلط و شکست خورده آنتیسم و انکار خدا را پایان یافته دیدند ولی از پذیرش اسلام به عنوان دین رسمی کشورها و ملت های خود در ساختار نظام سیاسی و اجتماعی خویش سر باز زدند و نظام مبتنی بر لائیسزم و سکولاریسم را به عنوان سیستم سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشورهای خود پذیرفتند. این امر باعث شد تا دولت های منطقه چشم بر دینداری مردم خود که بیش از هزار سال است افتخار گرویدن به دین مبین اسلام را دارند ببندند و به نوعی راه را بر دیگرانی مثل سعودی ها باز کنند تا آنان با برداشت و قرائت نادرست خود از اسلام، ترجمان و معرف آن به مردم مسلمانی که هویت اسلامی خود را با زور سر نیزه روس ها و بلشویک ها از دست داده بودند، باشند.

به موازات دو عامل فوق، میدان ندادن به اسلام گرایی بومی متکی به هویت تاریخی و فرهنگی خود منطقه و جلوگیری از فعالیت روحانیان و خادمان دینی محلی در مساجد و مراکز دینی و مذهبی از سوی حاکمیت های جدید، مشکل مورد بحث را مضاعف کرد و باعث شد تا علی رغم گذشت بیش از دو دهه (23 سال) از استقلال این جمهوری ها، مسیر پیش روی مردم مسلمان منطقه در راستای مسلمانی کردن خود، همچنان ناهموار و پر سنگلاخ باشد. این امر نیز به نوبه خود سعودی ها را در مسیر فعالیت های مذهبی و وهابگری خود تحریک کرد و آنان را در راستای جذب و تربیت برخی از جوانان بومی به عنوان روحانی و معلم دین تشویق و تحریز نمود تا توسط این افراد به مقاصد ایدئولوژیک خود در آسیای مرکزی نزدیک شود. از این جهت است که طی دو دهه گذشته تعداد زیادی از علاقمندان به تحصیل علوم دینی در جمهوری های آسیای مرکزی جذب مدارس علوم دینی عربستان و یا کشورهای عربی همسو با این کشور شدند و پس از طی سنوات تحصیلی به منطقه بازگشته و تبدیل به عناصر تبلیغی و ترویجی مسلک و مرام وهابیت شدند. در کنار حضور و فعالیت سیاسی و دینی مذهبی، سعودی ها در عرصه و میدان اقتصاد و تجارت جمهوری های آسیای مرکزی هم فعالند و بخشی از مسیر راه خود را در رسیدن به اهدافشان با گام های اقتصادی و تجاری طی می کنند. با تامل و دقت در این بخش از فعالیت های سعودی ها در منطقه مورد بحث به نظر می رسد حاکمان و دولت مردان کنونی حجاز از این عرصه (اقتصاد و تجارت) به عنوان پوشش استفاده کرده و تلاش و فعالیت تجاری و اقتصادی را وسیله ای برای تبلیغ و ترویج وهابیت قرار داده اند. واقعیت این است که سعودی ها با درآمدهای کلانی که از ناحیه فروش نفت دارند چندان انگیزه و نیازی به درآمد تجاری و اقتصادی از حضور و فعالیت خود در منطقه آسیای مرکزی ندارند و این عرصه را محلی برای ارتباط با گروه های مختلف مردمی و تشکل و سازماندهی آنان در قالب شبکه های اجتماعی دینی و مذهبی برگزیده اند. باور پذیری این امر زمانی بیشتر متبادر به ذهن می شود که توجه داشته باشیم حکومت ها و دستگاه های امنیتی و پلیسی جمهوری های این منطقه حساسیت فوق العاده ای در قبال حرکت ها و جریان های افراطی و بنیادگرایانه دارند و این قبیل اقدامات را تهدیدی امنیتی برای ثبات و پایداری سیاسی و اجتماعی کشورها و جوامع خود تلقی می کنند.

با این فرض، مشاهده می شود که عوامل و مرتبین سعودی و وهابی در سطح جمهوری های آسیای مرکزی با حضور در بازار تجارت این کشورها و با دایر کردن شرکت های خدماتی و فروشگاههای به جذب علاقمندان مذهبی می پردازند و در چارچوب کار شرکتی و تجاری، از میان قشر های مختلف مردم یار گیری می کنند. فقر و نیازمندی مالی گروه های زیادی از مردم منطقه هم مزید بر علت شده تا سعودی ها در برخی از شهرها و مناطق آسیای مرکزی با توزیع پول به بهانه کمک به مردم، وهابیت و سلفی گری را ترویج نمایند. در این فرایند از فعالیت های سعودی های وهابی در سطح جمهوری های آسیای مرکزی، نقش مهاجران از این منطقه به عربستان سعودی که عمدتا در دوره خفگان استالینی به مهاجرت پرداختند چشم گیر و پر رنگ است. آنچه مسلم است اینکه در سال های حاکمیت استالین در شوروی به

تبع فشارها و سخت گیری های شدیدی که بر علیه مسلمانان جمهوری های این منطقه اعمال شد هزاران نفر از اتباع و شهروندان مسلمان آسیای مرکزی خصوصا شهرها و مناطق مختلف ازبکستان که از نظر جمعیت و اهمیت تاریخی و فرهنگی بزرگترین و مهمترین جمهوری آسیای مرکزی به حساب می آید به عربستان سعودی مهاجرت کرده و در شهرها و مناطق مختلف این کشور پادشاهی ساکن شدند. امروزه این دسته از مهاجران ساکن در عربستان که آمار آنها بنا بر برخی گزارش ها به بیش از 50 هزار نفر هم می رسد و غالبا هم از مایه ها و علقه های دینی ومذهبی برخوردارند در عرصه فعالیت های تجاری و اقتصادی سعودی ها در جمهوری های آسیای مرکزی نقش آفرینی میکنند.

اهداف جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز از برقراری و توسعه رابطه با سعودی ها با توجه به رویکرد لائیسیت و سکولاریستی حاکمیت های فعلی جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز و مخالفت آنان با هویت یابی دینی مردم کشورهای خود، بدیهی است که بر خلاف سعودی ها باید علل و اهداف برقراری و توسعه روابط آنان با دولت ریاض را در انگیزه های غیر دینی و فرهنگی جستجو کرد. بر این اساس باید رویکردهای سیاسی و اقتصادی را در برقراری و توسعه روابط پایتخت های جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز با ریاض مد نظر قرار داد و از این دریچه به مسئله نگاه کرد.

جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز پس از رهایی از سلطه مسکو که حدود یک قرن و نیم طول کشید برای اولین بار در تاریخ حیات سیاسی خود طعم استقلال را در شکل یک دولت و کشور مستقل چشیدند و در ادامه راه تلاش کردند این کسب استقلال تاریخی را در سایه برقراری روابط دیپلماتیک با دنیای اطراف خود و یا به عبارتی با جلب حمایت کشورهای دیگری که علاقمند به حفظ و تداوم استقلال این جمهوری ها بودند تضمین نمایند. این جمهوری ها در سال های اول استقلال خود بنابر تجربه های تاریخی نگران از دست دادن استقلال خود یا بازگشت به شرایط قبلی بودند و برای اطمینان از آینده مستقل خود در صدد برآمدند سرنوشت سیاسی خود را به برخی دیگر از کشورهای مطرح منطقه و دنیا که عربستان سعودی و هم در این دایره می گنجد گره بزنند. در واقع یکی از اهداف برقراری و توسعه روابط جمهوری های آسیای مرکزی با عربستان سعودی در یک رویکرد سیاسی معنی می شود تا به اتکاء حمایت امثال این کشورها روند حیات مستقلانه خود را ادامه دهند. در یک افق وسیعتر تمایل و نزدیکی این جمهوری ها به قدرت های غربی نیز ( مشخصا آمریکا و چند کشور بزرگ اروپایی ) در این راستا قابل تحلیل و ارزیابی است.

در کنار این نگاه سیاسی و امنیتی، جمهوری های آسیای مرکزی اهداف اقتصادی را هم از برقراری و توسعه رابطه با کشورهای مثل عربستان دنبال می کنند. برخی از این جمهوری ها نظیر قرقیزستان و تاجیکستان که از بنیه ها و زیر ساخت های اقتصادی ضعیف و آسیب پذیری برخوردارند ، دنبال یافتن شرکای اقتصادی در پیرامون خود برآمدند که عربستان سعودی هم یکی از این کشورهاست. البته جمهوری های ثروتمند این منطقه مشخصا قزاقستان و ترکمنستان هم که دارای ذخایر فراوان انرژی هستند، با دلایل و انگیزه های اقتصادی و تجاری خصوصا با هدف همکاری در حوزه نفت و گاز به توسعه روابط خود با ریاض اقدام کردند.

نگاه بازیگران منطقه ای و بین المللی به افزایش حضور عربستان در آسیای مرکزی و قفقاز بازیگران منطقه ای و بین المللی به حضور سعودی ها در منطقه مهم و استراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز از منظر اهداف و منافع متفاوت خود نگاه می کنند و طبیعتا از این نظر، نگاه های موجود، چشم اندازهای متفاوتی را هم پیش به تصویر می کشد. برای غرب در راستای پیگیری اهدافش در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز حضور سعودی ها می تواند مغتنم شمرده شود و حتی از جهتی یک فرصت به حساب آید. بدین معنی که حضور و بازیگری عربستان در این منطقه می تواند برای روسیه و ایران بازدارنده باشد و این دو کشور بزرگ و مهم منطقه را که به وضعیت و سرنوشت آسیای مرکزی و قفقاز توجه دارند درگیر حواشی و چالش های متعددی نماید. طبیعی است که جمهوری اسلامی ایران به اتکاء پیشینه تاریخی فرهنگی و مشترکات فراوانی که از این نظر با جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز دارد و روسیه نیز بدلیل تسلط و حاکمیت طولانی مدت خود بر این منطقه، از انگیزه ها و دغدغه های زیادی برای داشتن یک رابطه همه جانبه و گسترده با این کشورها برخوردارند. لذا دامن زدن به افراطی گری دینی در منطقه از سوی سعودی ها و ترویج وهابیت در میان ملت های مسلمان سنی مذهب آسیای مرکزی و قفقاز، فضای فکری و اعتقادی حاکم بر این جمهوری ها را ملتهب و آتش فشانی می کند و عرصه را برای حضور و فعالیت جمهوری اسلامی ایران از یک سو و روسیه از سوی دیگر تنگ و همراه با تهدید و چالش می سازد. بدیهی است اگر حضور سعودی ها این نتیجه را در منطقه دنبال داشته باشد برای غرب و آمریکا خوشایند است و با توجه به هم سوئی آشکاری که غرب و آمریکا در سطح منطقه خاورمیانه دارند، دامنه این هم نوایی می تواند بطور آشکار به آسیای مرکزی و قفقاز هم تسری پیدا کند.

به همین اعتبار، پر واضح است که ج.ا.ایران و روسیه حضور و فعالیت آل سعود در آسیای مرکزی و قفقاز را نگران کننده و در تضاد با اهداف ومنافعشان ببینند و گام برداری های سعودی ها در این منطقه را با حساسیت و کنجکاوانه رصد و تعقیب نمایند. ترک ها که حضور فعال و گسترده ای در آسیای مرکزی و قفقاز دارند بازیگری مدعی به حساب می آیند و با تکیه بر پیوند های زبانی و قوم گرایانه از ابتدای استقلال این جمهوری ها تابلوی حضور و فعالیت جدی خود را بدست گرفته اند و بتدریج خود را به عنوان یکی از شرکای اصلی سیاسی و اقتصادی این منطقه معرفی کردند. حضور عربستان در آسیای مرکزی برای ترکها از برخی جهات می تواند یک رقیب تلقی شود و از جهاتی دیگر یک بازیگر حاضر در صحنه که چندان هم تضاد و تقابلی با وی ندارد به حساب آید. عرصه رقابت این دو می تواند حوزه فعالیت های تجاری و اقتصادی باشد ولی به موازات این نگاه، از دید لزوم مهار و کنترل ایران و روسیه در منطقه که خواست و اراده غربی هاست ، ترکیه و عربستان می توانند در کنار هم حضور داشته باشند.

از دیگر بازیگران مهم و اصلی منطقه آسیای مرکزی، قدرت در حال تبدیل به ابرقدرت سیاسی و اقتصادی چین است که بصورت جدی و در وسعتی گسترده وارد این منطقه شده و امروزه تبدیل به شریک اول همکاری های تجاری و اقتصادی با جمهوری های این منطقه شده است. ولی آنچه برای چین در ارتباط با حضور و فعالیت عربستان در این منطقه دارای اهمیت است بعد تجاری و اقتصادی حضور این کشور پادشاهی نیست بلکه اهمیت و حساسیت مسئله در صدور افراط گرایی دینی از ناحیه سعودی ها در آسیای مرکزی است که

تهدیدی برای چین محسوب می شود. چرا که دامنه های تشدید افراط گرایی دینی با توجه به هم مرز بودن چین با آسیای مرکزی و سکونت میلیون ها تبعه مسلمان چینی در بخش هایی از خاک این کشور نظیر سین کیانگ که پیوند های تاریخی فرهنگی با منطقه مورد بحث دارد، می تواند برای یکن درد سر ساز و مایه نگرانی شود.

چشم انداز روابط ریاض با آسیای مرکزی و قفقاز

با توجه به آنچه گفته شد، چشم انداز و آینده روابط ریاض با جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز در مسیر روند معمول خود می تواند با دو آسیب و چالش جدی روبرو شود. یکی از این چالش ها، واکنش درونی جمهوری های آسیای مرکزی در قبال خطر و تهدید افراط گرایی و دیگری از طرف قدرت های منطقه ای و یا به عبارت دیگر همسایه های بزرگ این جمهوری هاست که سرنوشت سیاسی، امنیتی و حتی در برخی مناطق دینی و فرهنگی آنها، با سرنوشت و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی این کشورها گره خورده است.

چنانچه اشاره شد امروزه خطر افراط گرایی دینی و مذهبی که شکل برجسته و عریان آن در قالب حرکت گروهک تکفیری داعش در عراق و سوریه نمایان شده است، بصورت جدی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را هم تهدید می کند و از آنجا که عقبه این جریان و حرکت خطرناک با وهابیت سعودی در ارتباط و پیوند آشکار است، طبیعتا دولت ها و حکومت های جمهوری های آسیا مرکزی و قفقاز در روابط خود با ریاض، این عامل و متغیر مهم را در نظر خواهند گرفت و در نتیجه نوعی کنترل و محدودیت مضاعف برای سعودی ها در اعمال و اجرای برنامه ها و فعالیت های خود در سطح این جمهوری ها قائل خواهند شد.

واکنش و عکس العمل دوم که چشم انداز روابط ریاض و آسیای مرکزی و قفقاز را تحت تاثیر قرار خواهد داد از ناحیه همسایگان بزرگ آسیای مرکزی و قفقاز مشخصا روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران است که در راستای تامین منافع خود، تحمل نفوذ و گسترش بیش از پیش امواج تخریبی جریان افراطی و تکفیری به حوزه پیرامونی خود را نخواهند داد و به مقابله با تبعات و پیامدهای این حرکت ها ی مخرب خواهند پرداخت.

درک این حساسیت ها از طرف ریاض و رعایت جوانب احتیاط از سوی سعودی ها در روابط خود با آسیای مرکزی و قفقاز گامی است که در صورت برداشته شدن می تواند بنوبه خود بر روند روابط دو طرف تاثیر گذار باشد.

اما نگرانی مضاعف در این فرایند آن است که قدرت های غربی همانند رفتار خود در سوریه و عراق، از گروه ها و جریان افراطی و تکفیری به عنوان ابزار اخلال در امنیت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، با دو هدف ضربه زدن به موقعیت و منافع روسیه، چین و ایران و نیز باج خواهی هرچه بیشتر از رهبران و حاکمان جمهوری های آسیای مرکزی و قفقاز استفاده کرده و منطقه را با توجه به زمینه های نسبتا مساعدی که وجود دارد در آینده به بحران و چالش بکشانند. نباید از نظر دور داشت که هم اکنون، از هر کدام از جمهوری های آسیای مرکزی، جمهوری آذربایجان و جمهوری های خودمختار قفقاز شمالی که بخشی از فدراسیون روسیه می باشند صدها نفر (در مجموع هزاران نفر) در قالب دستجات و گروه های تحت سازماندهی داعش در دو کشور سوریه و عراق در حال جنگ هستند و در زمان مقتضی می توانند به جمهوری های خود سرازیر شده و به گستره جغرافیایی بحران در منطقه دامن زنند.

نویسنده: سیدرضا میرمحمدی، کارشناس مسائل اوراسیا و عضو شورای علمی ایراس؛

<http://www.iras.ir/www.iras.irfa/doc/n>